

تصویربرداری این سریال همزمان با پخش از شبکه یک سیما ادامه دارد و در حال حاضر گروه در چیتگر سکانس‌های قسمت‌های پایانی خوشنام را با حضور دو بازیگر جدید تصویربرداری می‌کند. حمید لولایی، هومن حاجی عبدالله، عباس جمشیدی فر، شهره لرستانی، فریده سپاه منصورو... حضور دارند.

جالبی کرده است. او برای این سریال که تصویربرداری اش همچنان ادامه دارد از دختر علی سلیمانی دعوت به همکاری کرده و سپاه سلیمانی در این سریال نقش دختر مالک را بازی می‌کند. نقش پدر سپاه را در این سریال، مهران رجبی به عنده دارد که در این سریال نقش مالک را بازی می‌کند که باشگاه سوارکاری دارد.

## دختر علی سلیمانی، بازیگر سریال شد

چند ماه پیش بود که بازگر خوش اخلاق و مهربان تلویزیون، تئاتر و سینما را براثر کرونا از دست دادیم و جامعه هنری عزادار شادروان علی سلیمانی شد. او بسیار خوش نمای بود و همه از رفتن او ناراحت شدند اما علیرضا نجف زاده، کارگردان سریال «خوشنام» که این روزها این اثر را روی آتش شکبک یک دارد، کار

# اجتماع آدم‌ها زیر پوست شهر

## یک شب با عوامل «آدم‌های خوب شهر»



نوستالژی انتهای خیابان الوند

به نظر شما آدم‌های خوب شهر چه کسانی هستند؟ حتی‌ما می‌گویید همان آدم‌هایی که مدام در حال انجام کارهای خیر هستند و می‌کوشند منافع دیگران را به منافع خودشان ترجیح دهند. ما پاسخ روش‌نحو و دقیق‌تری برای شما داریم. شبکه دواز ماه رمضان ۱۳۹۸ برنامه‌ای با عنوان «آدم‌های خوب شهر» به تهیه‌کنندگی علی اکبر کریمی روی آنتن نمایش دارد که در این برنامه سراغ افرادی می‌رفت که تلاش می‌کردند آدم‌های خوبی باشند و در حد بضاعت به دیگران خوبی کنند اما در سری جدید این برنامه که با اجرای محمد سلوکی هر شب حوالی ساعت ۱۹ پخش می‌شود در کنار تغییر مجری برنامه که کاظم احمدزاده بود، اتفاق تازه‌ای را رقم دند و حرکتی را نجات داده اند که به یک پویش جدید تبدیل شده است و در صورت ادامه داشتن می‌تواند به شدت تاثیرگذار و مفید باشد. حتی سوال می‌کنید چه اتفاقی؟ عجله نکنید.

برای پاسخ به این سوال پیشنهاد می‌کنیم در گزارش جام جم از پشت صحنه برنامه و گفت و گو باعلی اکبر کریمی، تهیه‌کننده و محمد سلوکی،



چهار دقیقه به آتن مانده که همه پشت در استودیو می‌ایستند. چون پلاتوی اول با ورود مجری است و حتی مدیر صحنه و عکاس‌های برنامه هم در پشت در استودیو باید بایستند تا تصویر شسته‌رفته‌ای به مخاطب ارائه شود. تیترز برنامه با صدای مصطفی راغب در حال پخش است و همه برای برنامه‌ای دیگر آماده می‌شوند. مدیر صحنه مدام با اتاق فرمان در ارتباط است و دقایق و بعد تانیه‌های پایانی را می‌شمرد و با صدای بلند اعلام می‌کند. برنامه آغاز می‌شود و همه در پشت صحنه سکوت کرده‌اند. هیچ کسی از جای خودش تکان نمی‌خورد تا مبدأ سروصدایی ایجاد شود. مجری پلاتوی ابتدایی را اجرا می‌کند و توضیحی درباره مهمان‌ها می‌دهد. در حالی که ما با مهمان‌ها و مدیر هماهنگی در حال سلفی گرفتن در پشت صحنه و در سکوت کامل هستیم و این را بینندگان نمی‌دانند، آینه‌ی پخش می‌شود و از فرصت استفاده شده و مهمان‌ها وارد می‌شوند و در جایگاه خود قرار می‌گیرند و میکروفن به آنها وصل می‌شود. گیمور هم روتونش نهایی را انجام می‌دهد و مجری هم مقابله دوربین کم کند. با شمارش مدیر صحنه همه استودیو را مهمان‌ها می‌پرسد. یکی از آنها می‌گوید از سرپرستی ۱۳ بچه شروع کرده و حال مادر معنوی ۰۰ بچه بی سرپرست است. بایه‌های دوربین‌ها چرخدار است و تصویربردارها با اشاره کارگران و تهیه‌کننده برنامه مدام تغییر مکان

بسیاری از ما خاطره خوب و شیرینی از دوران کودکی و جمله‌ای که خانم رضایی و خانم خامنه در پایان برنامه کودک می‌گفتند، داریم؛ «میدان آزادتین. انتهای خیابان الوند». همان آدرنسی که از ما می‌خواستند نقاشی‌هایمان را به آن پست کنیم یا برای برنامه کودک نامه بنویسیم. به همین دلیل وقتی برای تهیه گزارش در راهروها و استودیوهای ساختمان شبکه دو قدم می‌زنیم، ناخودآگاه به یاد آن روزهای افتیم و آهی از نهادمان بلند می‌شود. استودیوی برنامه (آدم‌های خوب شهر) هم در زیرزمین یکی از ساختمان‌های این شبکه قرار دارد. انتهای راهرو، سمت راست، استودیو<sup>۲۱</sup> که در کنار ابیار دکور قرار دارد و البته در استودیو تا دقایقی پیش از برنامه پسته است. چون هنوز برنامه شروع نشده و تهیه‌کننده و همکارانش در ساختمان اداری مستقرند و به رتق و فتفق امور می‌پردازنند. انتهای راهرو استودیوی دیگری هم قرار دارد که برنامه (دست کی بالا) در حال ضبط است و سروصدای بسیاری از استودیو شنیده می‌شود. به داخل سرکی می‌کشیم. خانم خامنه در حال قصه‌گویی برای بچه‌هاست. در اتاق مهمان منتظریم تا برنامه آدم‌های خوب شهر آغاز شود. یکی از تغییرات جدید برنامه این است که هر روز به یک استان اختصاص دارد که از استان خراسان شروع شده و امروز نوبت استان قم است، شاید در پایان ماه رمضان با استان چهارمحال و بختیاری هم برنامه تمام شود. هر دو مهمان جزو بانوان خیر هستند و در اتاق مهمان با مدیر هماهنگی گپ می‌زنند.

داده و در حرکت هستند تا تصاویر برای چشم‌های بیننده‌ها یکنواخت و خسته‌کننده نباشد. در این میان با آزاده بهرامی، مدیر هماهنگی برنامه در پشت صحنه و با صدای بسیار آرام گپ می‌زنیم. او از پیدا کردن سوزه‌ها و دعوت از مهمان‌ها و راضی کردن آنها برای حضور در این برنامه می‌گوید. چون عده‌ای تمایل ندارند درباره فعالیت‌های خیرخواهانه‌شان در یک برنامه تلویزیونی صحبت کنند و دوست دارند ناشناسی و به قولی در سایه بمانند. آیتم دیگری پیش می‌شود و در این فاصله مجری باز هم با مهمان‌ها گپ می‌زند تا بتواند بحث را بهتر ادامه دهد. سه دقیقه به اذان مناده که مجری با اشاره مدیر صحنه از بحث‌های به میان آمده جمع‌بندی می‌کند و همه برای صرف افطار به اتاق مهمان می‌روند. البته به جز مدیر صحنه و تصویربردارها و مجری و مهمان‌ها. البته با اصرار یکی از تصویربردارها، مدیر صحنه برای افطار چند ثانیه استودیو را ترک می‌کند. به این دلیل که بخشی از برنامه بعد از اذان هم ادامه دارد و روی آتن می‌رود. مدیر صحنه در عرض چند ثانیه با عجله افطار می‌کند و سریع خودش را به استودیو می‌رساند. بعد از اذان، برنامه ادامه پیدا می‌کند. مجری و مهمان‌ها کنار میز قرآن می‌ایستند و دعا و آرزو می‌کنند و سپس مهمان‌ها برگه‌ای از قرآن را امضا می‌کنند و مجری هم پلاتوی خدا حافظ را اجرا می‌کند و همه از یکدیگر خدا حافظی کرده و خود را برای برنامه فردا آماده می‌کنند.

و حفظ متن است. چون مانند برنامه های خبری، مجری نمی تواند از توکیو استفاده کند بنابراین مجری باید متن نویسنده را حفظ کند. مدیر صحنه گوشی اش را بعد از ضد عفونی روی سرگذاشته و همه چیز را با اتفاق فرمان بررسی می کند. مقابلش هم چند نمایشگر قرار دارد که به ترتیب روی هم قرار گرفته اند.

A person's head is shown from behind, wearing a cap, as they film a scene with a professional video camera mounted on a tripod. The camera's LCD screen is visible, showing a scene of two people at a table with a cake. The background is blurred, suggesting an indoor studio or stage setting.

A horizontal collage of three photographs. From left to right: a close-up of a person's face with a yellow line across the forehead; a person wearing a dark hoodie; and a man with a beard and glasses wearing a dark suit jacket.

A video camera operator is seen from the side, holding a professional video camera and filming a man seated at a round, dark marble-top table. The man is gesturing with his hands while speaking. A large, vibrant floral arrangement of pink, white, and green flowers sits on the table. The table has a gold-colored, ornate metal base. The background is plain white.

A professional portrait of Mohammad Slobki, a man with dark hair and a beard, wearing black-rimmed glasses, a dark suit jacket, a light blue shirt, and a patterned pocket square. He has his arms crossed and is looking directly at the camera. The background is a solid red color.

نوستالژی انتهای خیابان الوند

چهار دقیقه به آتن مانده که همه پشت در استودیو می‌ایستند. چون پلاتوی او با ورود مجری است و حتی مدیر صحنه و عکاس‌های برنامه هم در پشت در استودیو باید باشند تا تصویر شستره فته‌ای به مخاطب ارائه شود. تیتر از برنامه با صدای مصطفی راغب در حال پخش است و همه برای برنامه‌ای دیگر آماده می‌شوند. مدیر صحنه مدام با اتاق فرمان در ارتباط است و دقایقی بعد ثانیه‌های پایانی را می‌شمرد و با صدای بلند اعلام می‌کند. برنامه آغاز می‌شود و همه در پشت صحنه سکوت کرده‌اند. هیچ کسی از جای خودش تکان نمی‌خورد تا مبارا سروصدایی ایجاد شود. مجری پلاتوی ابتدایی را اجرا می‌کند و توضیحی درباره مهمان‌ها می‌دهد. در حالی که ما با مهمان‌ها و مدیر هماهنگی در حال سلفی گرفتن در پشت صحنه و در سکوت کامل هستیم و این را بیننده‌ها نمی‌دانند، آیتمی پخش می‌شود و از فرصت استفاده شده و مهمان‌ها وارد می‌شوند و در جایگاه خود قرار می‌گیرند و میکروfon به آنها وصل می‌شود. گریمور هم روتosh نهایی را انجام می‌دهد و مجری هم سعی دارد با صحبت‌هایش از استرس و نگرانی مهمان‌ها مقابل دوربین کم کند. با شمارش مدیر صحنه همه استودیو را ترک می‌کنند و بخش دیگر از برنامه پخش می‌شود و مجری سؤالاتش را از مهمان‌ها می‌پرسد. یکی از آنها می‌گوید از سرپرستی ۱۳ بچه شروع کرده و حال مادر معنوی ۰۰ بچه بی سرپرست است. پایه‌های دوربین‌ها چرخدار است و تصویربردارها با اشاره کارگردان و تهیه‌کننده برنامه مدام تغییر مکان داده و در حرکت هستند تا تصاویر برای چشم‌های بیننده‌ها یکنواخت و خسته‌کننده نباشد. در این میان با آزاده بهرامی، مدیر هماهنگی برنامه در پشت صحنه و با صدای بسیار آرام گپ می‌زنیم. او از پیدا کردن سوژه‌ها و دعوت از مهمان‌ها و راضی کردن آنها برای حضور در این برنامه می‌گوید. چون عده‌ای تمايل ندارند درباره فعالیت‌های خیرخواهانه‌شان در یک برنامه تلویزیونی صحبت کنند و دوست دارند ناشناس و به قولی در سایه بمانند. آیتم دیگری پخش می‌شود و در این فاصله مجری باز هم با مهمان‌ها گپ می‌زند تا بتواند بحث را بهتر ادامه بدهد. سه دقیقه به اذان مانده که مجری با اشاره مدیر صحنه از بحث‌های به میان آمده جمع‌بندی می‌کند و همه برای صرف افطار به اتاق مهمان می‌روند. البته تصویربردارها، مدیر صحنه و تصویربردارها و مجری و مهمان‌ها، البته با اصرار یکی از قرآن را می‌آمضا می‌کنند و مجری هم پلاتوی خدا حافظی را اجرا می‌کند و همه از یکدیگر خدا حافظی کرده و خود را برای برنامه فردا آماده می‌کنند.

بسیاری از ما خاطره خوب و شیرینی از دوران کودکی و جمله‌ای که خانم رضایی و خانم خامنه در پایان برنامه کودک می‌گفتند، داریم: «میدان آرزو انتهای خیابان الوند». همان آدررسی که از ما می‌خواستند نقاشی‌هایمان را به آن پست کنیم یا برای برنامه کودک نامه بنویسیم. به همین دلیل وقتی برای تهیه گزارش در راهروها و استودیوهای ساختمان شبکه دو قدم می‌زنیم، ناخودآگاه به یاد آن روزها می‌افتیم و آهی از نهادمان بلنده می‌شود. استودیوی برنامه «آدم‌های خوب شهر» هم در زیرزمین یکی از ساختمان‌های این شبکه قرار دارد. انتهای راهرو، سمت راست، استودیو ۲۷ که در کنار انبار دکور قرار دارد و البته در استودیو تا دقایقی پیش از برنامه پسته است. چون هنوز برنامه شروع نشده و تهیه‌کننده و همکارانش در ساختمان اداری مستقرند و به رتق و فتفق امور می‌پردازند. انتهای راهرو استودیوی دیگری هم قرار دارد که برنامه «دست کی بالا» در حال ضبط است و سروصدای بسیاری از استودیو شنیده می‌شود. به داخل سرکی می‌کشیم. خانم خامنه در حال قصه‌گویی برای بچه‌های است. در اتاق مهمان منتظریم تا برنامه آدم‌های خوب شهر آغاز شود. یکی از تغییرات جدید برنامه این است که هر روز به یک استان اختصاص دارد که از استان خراسان شروع شده و امروز نوبت استان قم است، شاید در پایان ماه رمضان با استان چهارمحال و بختیاری هم برنامه تمام شود. هر دو مهمان جزو بانوان خیر هستند و در اتاق مهمان با مدیر هماهنگی گپ می‌زنند.

یکی از آن خانم‌ها که همسرش جزو اقوام کرد و ساکن قصر شیرین است از خاطرات دوران جنگ برای معرفی می‌کند و این که چطور به صورت تصادفی سرازار یک مرکز نگهداری معلولان در آورده و پسرهای جوان مراسم کرده است، از این که در خانه شخصی اش برای دخترها و پسرهای جوان مراسم عقد و عروسی گرفته و از حس و حال خوبیش برایمان می‌گوید. در این بین محمد سلوکی هم از راه رسیده و برای آشنایی بیشتر با مهمان‌ها گپ می‌زنند. همزنمان که مجری در حال صحبت با مهمان‌ها در پشت صحنه است، سری به استودیو می‌زنیم و عواملی را می‌بینیم که در تکapo هستند تا برنامه بدون مشکل و به موقع روی آتن بروند. اطراف استودیو پر از دستگاه و سیم و کابل است و مسؤول نمایشگر، گوشاهای از استودیو و در تاریکی برای خودش جایگاهی درست کرده است. روبرویش هم یک سری پله هست که به اتاق ریزی یا اتاق فرمان منتهی می‌شود که تهیه‌کننده در آن‌جا مستقر است.

اطراف دکور نمایشگرهای وجود دارد که تصاویر زیبایی از اماکن مذهبی و تاریخی ایران روی آن به نمایش در می‌آید. روی یکی دیگر از نمایشگرهای هم لوگوی برنامه و همچنین شماره پیامکی وجود دارد که متعلق به کمک‌های مردمی و ارتباط مردم با برنامه است. گوشاهای از استودیو، قرائی روی رحل قرار دارد که به گفته عوامل، مهمان‌ها روی آن را ماضا می‌کنند.

مجری، گریم شده و متن به دست وارد استودیو می‌شود و در حال مرور و حفظ متن است. چون مانند برنامه‌های خبری، مجری نمی‌تواند از اتوکیو استفاده کند بنابراین مجری باید متن نویسنده را حفظ کند. مدیر صحنه گوشاهی از بعد از ضدعفونی روی سرگذاشته و همه چیز را با اتاق فرمان بررسی می‌کند. مقابله‌شی هم چند نمایشگر قرار دارد که به ترتیب روی هم قرار گرفته‌اند.

### ثانیه‌های پرهیجان در صحنه

با شمارش مدیر صحنه، مجری سر جای خودش قرار می‌گیرد و همه به جز تصویربردارها از استودیو خارج می‌شوند.